

مشارکت سیاسی دانشجویان: ارزیابی برخی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی

دکتر کاووس سیدامامی^۱

چکیده

مشارکت سیاسی جوانان به‌عنوان بزرگترین گروه جمعیتی کشور یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های رفتار سیاسی شهروندان، چه از منظر پژوهشگران رفتار سیاسی و چه از حیث مدیریت سیاسی جامعه در حال تحول ایران، محسوب می‌شود. در مقاله حاضر نخست خلاصه‌ای از مهم‌ترین دیدگاه‌های مربوط به مشارکت سیاسی و تصویری کلی از اشکال گوناگون مشارکت سیاسی ارائه می‌شود. سپس بر اساس یافته‌های پیمایشی که درباره اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان توسط نگارنده به‌عمل آمده است، یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی مشارکت سیاسی، یعنی «نظریه منابع» مورد ارزیابی قرار می‌گیرد و برخی «منابع» مورد ادعای این نظریه به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی بررسی می‌شوند. یافته‌های تحقیق مذکور، با توجه به جمعیت خاص مورد بررسی، رابطه آماری معناداری را میان منابع اجتماعی-اقتصادی افراد و مشارکت سیاسی آنان نشان نمی‌دهد، اما برخی منابع انگیزشی یا روان‌شناختی مورد ادعای نظریه منابع به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی تأیید می‌شوند.

واژه‌های کلیدی: مشارکت سیاسی، رفتار سیاسی، جوانان، دانشجویان، نظریه منابع.

شرط لازم اعمال حاکمیت از سوی مردم در هر نظام مدعی مردم‌سالاری مشارکت سیاسی شهروندان است. در جوامع در حال توسعه یا در حال دموکراتیزه شدن نیز

۱. استادیار دانشگاه امام صادق(ع) seyedemami@isu.ac.ir

افزایش میزان مشارکت سیاسی شهروندان یکی از سنجه‌های مهم گذار به‌سوی دموکراسی محسوب می‌شود. همچنین رابطه‌ی وثیقی میان میزان مشارکت سیاسی شهروندان و مشروعیت نظام سیاسی وجود دارد. مشارکت سیاسی جوانان که بزرگترین گروه جمعیتی در کشورهای در حال توسعه و مسئولان اداره‌ی جامعه در آینده محسوب می‌شوند، اهمیت خاصی برای ثبات و پویایی جامعه دارد.

جوانان ایرانی از ابتدای شکل‌گیری انقلاب اسلامی در اشکال گوناگون و به درجات مختلف در صحنه‌های سیاسی کشور فعال بوده‌اند. جوانان در انفجار مشارکتی که در دوران انقلاب رخ داد پیشگامان و نیروی اصلی ایجاد تحول بنیادین در ساختار اجتماعی- سیاسی جامعه‌ی ایران بودند و پس از آن، علاوه‌بر شرکت در عرصه‌های رسمی مشارکت سیاسی مانند انتخابات همواره یکی از گروه‌های نقش‌آفرین در عرصه‌ی معادلات سیاسی جامعه‌ی ایران بوده‌اند.

جوانان در صورت وجود مجاری مناسب برای بیان دیدگاه‌ها و خواسته‌های سیاسی خود اصولاً نقش مؤثری در سلامت و ثبات سیاسی جامعه ایفا می‌کنند و در مواردی که به هر دلیلی احساس تعلق خود به نظام سیاسی حاکم و روندهای سیاسی جاری را از دست دهند و احساس بیگانگی کنند، می‌توانند به عاملی مهیب برای ایجاد بی‌ثباتی در جامعه تبدیل شوند.

رهبران سیاسی ایران همواره به مشارکت سیاسی جوانان در مجاری متعارف یا رسمی به‌عنوان عامل مهمی در ایجاد مشروعیت بین‌المللی برای نظام و نیز جهت پیشبرد سیاست‌های نظام، نظر داشته‌اند و مایل بوده‌اند از این سرمایه‌ی اجتماعی به‌نحو مؤثری بهره‌گیرند. از سوی دیگر، همواره این نگرانی وجود داشته است که جوانان در صورت سرخوردگی یا بیگانگی از اوضاع سیاسی جاری، ممکن است به‌سوی بی‌تفاوتی سیاسی یا فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده منحرف شوند.

از نقطه‌نظر توسعه‌ی سیاسی، توانایی‌های شهروندان برای مشارکت سیاسی آگاهانه از دوران کودکی و نوجوانی آغاز می‌شود و در مرحله‌ی جوانی قوام بیشتری می‌یابد. آنان با سهیم شدن در تصمیم‌گیری‌هایی که به آنها مربوط می‌شود و برایشان قابل درک است به تدریج می‌آموزند چگونه مسائل خود را از طریق مشورت و گفتگو حل کنند و در فعالیت‌های گروهی و موضوعاتی که جمعی محسوب می‌شوند به نظر دیگران و جمع احترام بگذارند. در واقع میل به مشارکت اجتماعی و سیاسی تا اندازه‌ی زیادی در سنین پایین شکل می‌گیرد؛ ضمن اینکه مشارکت در این سنین حس اثربخشی سیاسی

جوانان را نیز تقویت می‌کند زیرا به تدریج می‌آموزند هر نوع تغییر یا تحولی بستگی به حضور و مشارکت آنان دارد. کوتاه سخن اینکه تحقق شهروندی مسئول و رشد سیاسی اعضای جامعه بستگی کامل به شرایط جامعه‌پذیری اعضای جوان جامعه و تقویت روحیه مشارکتی آنان دارد.

مشارکت سیاسی جوانان در همه جوامع توسعه‌یافته یا در حال توسعه، در برخی زمینه‌ها تفاوت‌های مشخصی با مشارکت سایر شهروندان دارد. در اروپا و امریکای شمالی جوانان در مقایسه با گروه‌های جمعیتی دیگر تمایل کمتری به شرکت در انتخابات و تمایل بیشتری به حضور در عرصه‌های مشارکت سیاسی اعتراضی دارند.^(۱) در بسیاری از کشورهای در حال توسعه که جوانان بزرگترین گروه را در ترکیب جمعیتی تشکیل می‌دهند، در دوره‌های گوناگون تاریخی مهم‌ترین شرکت‌کنندگان در فعالیت‌های اعتراضی بوده‌اند و در مواردی در نقش نیروی اجتماعی اصلی برای سقوط دولت‌ها و تحقق دگرگونی‌های مهم سیاسی ظاهر شده‌اند. از جمله می‌توان از جنبش دانشجویان کره‌ای سخن گفت که در چند نوبت سبب ایجاد تغییرات سیاسی جدی در کره جنوبی شدند. مثلاً در سال ۱۹۶۰ دولت سیانگ مان ری را سرنگون کردند و در سال ۱۹۹۶ در تظاهرات سراسری همراه با کارگران شرکت و دولت را وادار به انجام اصلاحات در حوزه کارگری نمودند.

مطالعه اشکال و درجات مختلف مشارکت سیاسی جوانان در ایران در کانون توجه برخی نهادها و محققان قرار داشته است؛ اگرچه مطالعات صورت گرفته غیرتجربی و معطوف به مباحث نظری و کلی یا صرفاً محدود به مشارکت رأی‌دهی جوانان بوده است.^(۲) از چند سال پیش سازمان ملی جوانان، موضوع مشارکت جوانان را در دستورکار فعالیت‌های پژوهشی و آموزشی خود قرار داده است. در این ارتباط، در اواخر ۱۳۸۳ و اوایل ۱۳۸۴ طرح پژوهشی تحت عنوان «سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی جوانان» از سوی نگارنده انجام شد که از برخی داده‌ها و نتایج آن در این مقاله استفاده شده است.^(۳) طرح‌های جامع‌تری در سطح ملی هم‌اکنون در دستور کار این سازمان قرار دارد.

در این نوشتار، پس از بحث درباره مبانی نظری مشارکت سیاسی و اشکال گوناگون آن تلاش خواهد شد برخی از مهم‌ترین عوامل پیش‌بینی‌کننده مشارکت سیاسی جوانان در ایران بحث و تأثیر آنها بر پایه داده‌های به‌دست‌آمده از پژوهش پیش‌گفته تحلیل و بررسی شود.

مشارکت سیاسی در حوزه نظر

مشارکت سیاسی را نمی‌توان به مشارکت رأی‌دهی یا حتی انواع نهادینه‌شده آن مثلاً عضویت در احزاب یا فعالیت‌های تبلیغی برای احزاب سیاسی یا نامزدها در زمان

انتخابات محدود ساخت. مشارکت سیاسی طیف گوناگونی از رفتارهای سیاسی را دربر می‌گیرد که یک سوی آن شرکت در رأی‌گیری و سوی دیگر شرکت در قیامی جمعی برای ایجاد دگرگونی‌های بنیادین در جامعه است.

در عین حال سطوح مشارکت سیاسی را می‌توان به‌مثابه نوعی سلسله‌مراتب در نظر گرفت که برحسب شدت مشارکت فرد در امور سیاسی جامعه تنظیم شده و از در معرض قرار دادن خود در برابر محرک‌های سیاسی در پایین‌ترین سطح آغاز و تا پذیرش مسئولیت حزبی یا کشوری ادامه می‌یابد.^(۴)

برخلاف تعاریف سنتی‌تر از مشارکت سیاسی که آن را صرفاً در چهارچوب اشکال متعارف مشارکت بیان می‌کردند، در تعاریف جدیدتر، مشارکت سیاسی به دامنه گسترده‌تری از کنش‌های داوطلبانه افراد گفته می‌شود که منظور از آن تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم در فرایندهای تصمیم‌گیری سیاسی یک جامعه است. به‌عنوان مثال، مک کلاسکی مشارکت سیاسی را آن دسته کنش‌های داوطلبانه‌ای می‌خواند که «از طریق آنها اعضای یک جامعه در گزینش حاکمان و مستقیم و غیرمستقیم در شکل‌گیری سیاست‌های عمومی سهیم می‌شوند». نوریس علاوه‌بر کنش‌هایی که به‌شکل مستقیم بر فرایند سیاست‌گذاری و به‌طور غیرمستقیم بر جامعه مدنی تأثیر می‌گذارند، کنش‌هایی را که به‌منظور تغییر الگوهای نظام‌مند رفتار اجتماعی نیز صورت می‌گیرند در تعریف خود از مشارکت سیاسی می‌گنجانند.^(۵)

در هر صورت باید نخست توجه داشت که مشارکت سیاسی اصولاً نوعی کنش یا فعالیت است و لذا علاقه به سیاست یا پیگیری اخبار سیاسی را نمی‌توان نوعی مشارکت سیاسی به‌شمار آورد. دوم آنکه مشارکت سیاسی محدود به شرکت در انتخابات یا برخی اشکال متعارف نمی‌شود. سوم، منظور از مشارکت سیاسی، رفتار شهروندان و نه فعالیت سیاست‌مداران یا مسئولان حکومتی است و چهارم اینکه مشارکت سیاسی در اصل عملی داوطلبانه است؛ حتی اگر فرد به‌شدت تحت تأثیر برخی تلقین‌های ایدئولوژیکی یا باورهای مذهبی باشد.

در یک معنای کلی و با توجه به ویژگی‌های بالا و شرایط خاص ایران، مشارکت سیاسی را چنین تعریف می‌کنیم:

آن دسته از کنش‌های شهروندان که با هدف تأثیرگذاری مستقیم یا غیرمستقیم بر تصمیم‌های سیاسی و فضای سیاسی کلی کشور صورت می‌گیرند.

برای تبیین مشارکت سیاسی و اصولاً هرگونه رفتار سیاسی در کلی‌ترین سطح، دو دیدگاه رقیب وجود دارد: مکتب اقتصادی یا انتخاب عاقلانه و مکتب جامعه‌شناختی.

انواع نظریه‌های مشارکت سیاسی که به‌منظور تبیین آشکال خاص مشارکت سیاسی (مثلاً مشارکت رأی‌دهی یا مشارکت اعتراضی) تدوین شده‌اند اصولاً ذیل یکی از دو مکتب بالا قرار می‌گیرند یا در مواردی از هر دو تغذیه می‌کنند. هر یک از این مکاتب مبتنی بر مفروضات متفاوتی دربارهٔ طبیعت انسان است و از روش‌های تحلیلی متفاوتی بهره می‌گیرند.

در مکتب انتخاب عاقلانه که به‌حق باید *دانتونی داونز* را مهم‌ترین نظریه‌پرداز آن دانست، هرگونه رفتار سیاسی حاصل تصمیم فردی بازیگری است که به‌طور عاقلانه از میان گزینه‌های مختلفی که در یک وضعیت خاص پیش‌روی اوست گزینه‌ای را انتخاب کند که به بهترین نحو اهداف او را تأمین می‌نماید. وظیفهٔ تحلیل‌گر بررسی قیاسی شیوه‌ای است که افراد تصمیم‌های عاقلانهٔ خود را براساس آن اتخاذ می‌کنند.

در مکتب جامعه‌شناختی، عمل فردی و گروهی، برگرفته‌شده از ارزش‌ها و هنجارهای موجود در جامعه است؛ لذا تحلیل مشارکت سیاسی در پرتو مطالعهٔ عواملی چون شرایط جامعه‌پذیری سیاسی افراد، فرهنگ سیاسی، دنیا، سیستم‌های گروهی و سایر شرایط مربوط به محیط اجتماعی امکان‌پذیر می‌شود.

دانتونی داونز^(۳) در چهارچوب مکتب انتخاب عاقلانه، تبیینی تئوریک از رفتار رأی‌دهی مردم ارائه داده است که البته می‌تواند به برخی انواع دیگر مشارکت سیاسی نیز قابل تعمیم باشد. هر رأی‌دهنده بالقوه براساس محاسبهٔ عقلانی عمل می‌کند و در جریان مبارزهٔ انتخاباتی با ارزیابی دولتی که بر سر کار بوده و مقایسهٔ آن با ادعاهای برنامه‌های احزاب مخالف و با در نظر گرفتن منافع که انتظار می‌رود از پیروزی این یا آن حزب عاید شخص او شود، دست به گزینش می‌زند. رأی‌دهندگان انتخاب‌کنندگان عقلی‌اند که شرکت در انتخابات را وسیله‌ای برای تأمین منافع شخصی خود تلقی می‌کنند؛ درست مانند کنشگری که در عرصهٔ اقتصاد دست به مبادله می‌زند. بنابراین در نظریهٔ اقتصادی *داونز* که آن را رویکرد انتخاب عامه^۱ نیز می‌نامند، سه مفروض مرتبط باهم دربارهٔ رفتار رأی‌دهی مشاهده می‌شود:

۱. تبیین عمل رأی‌دادن برحسب انگیزه‌ها و تصمیم‌گیری‌های فردی (موضع فردگرایی روش‌شناختی)؛

۲. عقلانیت افراد در تصمیم‌گیری‌های سیاسی؛

۳. تمایل رأی‌دهندگان به محاسبهٔ سود و زیان شخصی و عمل به‌گونه‌ای که منافعشان از هزینه‌هایی که می‌پردازند، بیشتر باشد.

نظریه اقتصادی *داونز* با توجه به برخی مشکلات که در استدلال اقتصادی نهفته است، با مسئله‌ای مواجه می‌شود: منفعت مورد انتظار از یک رأی فردی با توجه به نقش بسیار کمی که تنها یک رأی در مجموع نتایج انتخابات دارد به قدری اندک است که فردی که صرفاً محاسبه سود و زیان شخصی می‌کند ممکن است به خود زحمتی ندهد پای صندوق برود. در پاسخ به این معضل نظری، ویلیام ریکر و پیتیر اردشاک استدلال کرده‌اند افرادی که رأی می‌دهند پاداش‌هایی دیگری افزون بر انتظار نفع اقتصادی شخصی می‌گیرند مانند احساس رضایت عاطفی در انجام وظیفه مدنی خود، نشان دادن حمایت خویش از نظام سیاسی، اعلام ترجیحات حزبی یا سیاسی خود و تأکید دوباره بر آن. البته نمی‌توان منکر چنین انگیزه‌هایی در محاسبه عقلانی افراد شد اما ظاهراً ارزش برداشت اقتصادی از علت رأی دادن را به مخاطره می‌اندازد. پاداش‌های فوق اصولاً روان‌شناختی یا عاطفی محسوب می‌شوند و ربطی به منافع اقتصادی شخصی ندارند و در واقع نشانگر آن هستند که منافع اقتصادی رأی دادن به قدری ناچیز است که مردم اصولاً بر اساس انگیزه‌ها و ملاحظات دیگر دست به رأی دادن می‌زنند.^(۷)

منکرالسون معضل بالا در ارتباط با عقلانیت مشارکت سیاسی را با توجه به برخی فعالیت‌های سیاسی که برای فرد هزینه‌های بیشتری نیز دارند، مطرح کرده است. او عضویت در اتحادیه‌های کارگری، احزاب یا گروه‌های فشار را مورد توجه قرار داده و استدلال نموده برای یک فرد عاقل و محاسبه‌گر عدم تعادل میان هزینه‌های این نوع فعالیت‌ها و منافع مورد انتظار از آنها به قدری واضح است که فرد احتمالاً باید ترجیح دهد در این نوع تشکل‌ها فعالیتی نداشته باشد. وی با عدم شرکت و بدون پرداخت هرگونه هزینه‌ای در هر حال در منافع احتمالی ناشی از موفقیت اتحادیه یا حزب سهیم خواهد بود یا به عبارت دیگر، سواری مجانی خواهد گرفت. بنابراین چه دلیلی دارد به خود زحمت مشارکت دهد؟ اما راه حل *السون* برای این معضل نظری این است که عضویت در چنین سازمان‌هایی منفعی افزون بر منفعی که از قبل فعالیت‌های حزب یا اتحادیه به همه افراد تحت پوشش می‌رسد برای اعضا و فعالان دربر دارد مانند استفاده از بیمه‌های بیکاری اتحادیه برای اعضا، احتمال گرفتن مشاغل اداری یا سیاسی پس از به قدرت رسیدن حزب و غیره.

نظریه پردازان بعدی مکتب اقتصادی در نظریه *داونز* به انحاء مختلف تجدیدنظر نموده‌اند اما اساس مکتب اقتصادی یا انتخاب عاقلانه را حفظ کرده‌اند. مثلاً در یک تجدیدنظر ادعا شده رأی‌دهندگان به جای برگزیدن کاندیدایی که به احتمال زیاد منافع اقتصادی فرد رأی‌دهنده را به حداکثر می‌رساند، تصمیم انتخاباتی خود را بر پایه درکی که از شرایط کل کشور دارند، اتخاذ می‌کنند. اگر حزب یا دولتی که بر سر کار است در جهت تضمین منافع ملی و بهبود وضعیت اجتماعی و اقتصادی مردم عمل کرده باشد و رقیبان سیاسی آن حزب دورنمای اقدامات مثبت‌تر را به ذهن فرد متبادر نکنند، او همچنان به حزب حاکم رأی خواهد داد.

در برداشت نظری دیگری دو متغیر واسطه- یعنی نحوه نسبت دادن مشکلات و موضوعات مورد اولویت فرد - میان محاسبه سود و زیان اقتصادی فرد و گزینه‌های انتخاباتی او وساطت می‌کنند. به عبارت دیگر، نحوه‌ای که فرد مشکلات خود را به برخی علل نسبت می‌دهد (دشمنان خارجی، سیاست‌های دولت و غیره) و اولویتی که برخی مسائل در قیاس با مسائل دیگر برای او دارند (امنیت، مفاسد اجتماعی، عزت ملی و غیره) بر چگونگی ارزیابی رأی‌دهنده عاقل از سود و زیان نسبی رأی به این یا آن حزب یا کاندیدا تأثیر می‌گذارند.^(۸)

در مکتب جامعه‌شناختی، مشارکت سیاسی افراد در پرتو تأثیر روابط اجتماعی، شرایط جامعه‌پذیری و سایر ویژگی‌های اجتماعی، جمعیت‌شناسانه یا شخصیتی افراد بررسی می‌شود. یکی از نظریه‌های جامعه‌شناختی نظریه منابع^۱ است که در آن ادعا می‌شود برخی منابع اجتماعی و اقتصادی - از جمله تحصیلات، شغل و درآمد - بر مشارکت سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند. دسترسی نابرابر به این گونه منابع در شکل‌گیری سبک زندگی، شبکه‌های اجتماعی و انگیزه‌های افراد مؤثر است و به‌طور غیرمستقیم بر سطوح مشارکت سیاسی آنان تأثیر می‌گذارد. بنابراین رفتار مشارکتی افراد را باید برحسب عضویت آنان در گروه‌های شغلی، درآمدی، تحصیلی و غیره توضیح داد. دسترسی این گروه‌ها به منابع اجتماعی - اقتصادی گوناگون تفاوت در مشارکت سیاسی میان آن گروه‌ها را تبیین خواهد کرد.^(۹)

«منزلت اقتصادی - اجتماعی» افراد اغلب به‌عنوان یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کننده مشارکت سیاسی آنان ذکر می‌شود. از جمله *وربا و نای* ادعا کرده‌اند افراد برخوردار از منابعی که منزلت اجتماعی بالاتری را در یک جامعه برای آنان رقم می‌زند (مانند درآمد و تحصیلات) معمولاً جهت‌گیری‌های روان‌شناختی‌ای می‌یابند که آنها را برای شرکت در فرایندهای سیاسی جامعه انگیزه‌مندتر می‌کند. این گونه افراد در مقایسه با افراد کم‌درآمدتر یا کمتر تحصیل کرده با سیاست‌مداران بیشتر تماس می‌گیرند، تمایل بیشتری به عضویت یا فعالیت در سازمان‌های مدنی، اجتماعی یا سیاسی دارند و در فعالیت‌های تبلیغاتی زمان انتخابات بیشتر شرکت می‌کنند.

«منابع روان‌شناختی» نیز در تبیین‌های جدیدتر مشارکت سیاسی، به‌خصوص با توجه به افزایش میانگین تحصیلات و درآمد در کشورهای اروپایی و امریکا و کاهش هم‌زمان مشارکت سیاسی در این کشورها، مورد توجه قرار گرفته‌اند. از جمله این منابع می‌توان علاقه به سیاست، احساس اثربخشی سیاسی، اعتماد به دولت و وظیفه مدنی را نام برد.^(۱۰) به‌طور مثال، *آلبرت بندورا* از مفهوم اعتماد سیاسی برای تبیین نوع و میزان مشارکت سیاسی استفاده می‌کند. او برای اعتماد سیاسی دو بُعد جداگانه در نظر می‌گیرد: بُعد نخست اعتماد فرد به قابلیت‌های سیاسی خود است و بُعد دوم اعتماد به پاسخ‌گویی دولت یا به‌طور کلی اعتماد به محیط سیاسی. بر اساس این دو بُعد از اعتماد، تنها افرادی که به قابلیت‌های خود و به شرایط

محیط سیاسی اعتماد دارند با دلگرمی دست به مشارکت سیاسی می‌زنند. افرادی که در هریک از دو بُعد اشاره شده احساس اعتماد کمی دارند، از مشارکت سیاسی کناره‌گیری می‌کنند یا به مشارکت‌های سیاسی اعتراضی روی می‌آورند.^(۱۱)

در نظریه جامعه‌شناختی دیگر یعنی نظریه یادگیری اجتماعی،^۱ فرض بر آن است برخی عوامل فرهنگی که فرد طی فرآیند جامعه‌پذیری آموخته است مهم‌ترین تأثیر را بر سطوح مشارکت سیاسی دارند. شهروندان در ارزش‌ها و هنجارهای رایج در فرهنگ سیاسی جامعه (یا گروه اجتماعی) خود جامعه‌پذیر می‌شوند و براساس آنچه از این فرهنگ به تدریج درونی کرده‌اند، به فعالیت‌های سیاسی از جمله مشارکت سیاسی می‌نگرند و بر پایه آن عمل می‌نمایند. بنابراین باورها و عواطفی که افراد از دوران کودکی و نوجوانی در محیط اجتماعی خود و تحت تأثیر فرهنگ سیاسی غالب در آن محیط کسب می‌کنند، مهم‌ترین عوامل تبیین‌کننده مشارکت سیاسی در سنین بالاتر به‌شمار می‌روند.^(۱۲)

البته یادگیری اجتماعی منحصر به دوران کودکی و نوجوانی نمی‌شود و پس از سپری شدن مرحله نخست جامعه‌پذیری پیش از بلوغ فرد در خانواده، عوامل زیر نیز بر چگونگی رأی دادن وی اثر می‌گذارند: تجربه‌های جامعه‌پذیری دوران بلوغ، اصول سیاسی از جمله نگرش به سوسیالیسم، رفاه، اخلاق سنتی و نژادگرایی، عملکرد حزبی در پارلمان و تبلیغات انتخاباتی.^(۱۳)

باید توجه داشت نظریه‌های منابع اجتماعی و یادگیری اجتماعی در مواردی مکمل هم به‌شمار می‌آیند و الزاماً جنبه رقیب ندارند. به‌طورمثال برخی از «منابعی» که در نظریه منابع اجتماعی، بر مشارکت سیاسی افراد مؤثر پنداشته می‌شوند ممکن است در جریان جامعه‌پذیری قبلی فرد تا حدودی شکل گرفته باشند مانند اعتماد سیاسی، حس اثربخشی سیاسی و وظیفه مدنی.

انواع مشارکت سیاسی

آنتونی برج^(۱۴) با نظریه محیط کشورهای دموکراتیک، انواع فعالیت‌های زیر را تحت عنوان مشارکت سیاسی طبقه‌بندی می‌کند: رأی دادن در انتخابات محلی یا سراسری و در همه‌پرسی‌ها، فعالیت تبلیغاتی به نفع احزاب یا نامزدهای سیاسی، عضویت در احزاب سیاسی یا گروه‌های فشار، شرکت در تظاهرات سیاسی، اعتصاب‌های صنفی با اهداف سیاسی یا در انواع اعتصاب‌های دیگر که هدف از آن تغییر سیاست‌گذاری عمومی باشد، اشکال گوناگون نافرمانی مدنی، عضویت در کمیته‌های مشورتی دولتی، عضویت در شوراهای مصرف‌کنندگان و اشکال گوناگون فعالیت‌های مدنی در زمینه‌هایی چون تأمین مسکن برای تهیدستان یا موضوعات زیست‌محیطی، آزادی‌های مطبوعاتی و غیره که تبعاتی برای سیاست‌گذاری عمومی داشته باشد.

سلسله‌مراتبی که لستر میلبرت^(۱۵) از سطوح گوناگون مشارکت سیاسی در امریکا ارائه داده است اکنون مدلی کلاسیک برای نشان دادن سطوح مشارکت سیاسی به‌شمار می‌رود (شکل ۱). هرچه به سطوح بالاتر فعالیت‌های سیاسی می‌رویم مشارکت سیاسی فرد جدی‌تر و از شمار افرادی که حاضر می‌شوند در این سطح فعالیت‌های سیاسی داشته باشند، کاسته می‌شود. در این سلسله‌مراتب، میلبرت سه دسته از فعالیت‌ها را از هم تفکیک می‌کند و آنها را به ترتیب از سطوح پایین مشارکت به بالا، «فعالیت‌های تماشاگرانه»^۱ «فعالیت‌های متوسط»^۲ و «فعالیت‌های پرتلاش»^۳ می‌نامد. افرادی که اهل هیچ‌گونه فعالیت سیاسی نیستند بیرون از این سلسله‌مراتب قرار می‌گیرند و تحت عنوان «بی تفاوت‌ها»^۴ تقسیم‌بندی می‌شوند.

شکل ۱. سطوح مشارکت سیاسی در مدل میلبرت



1. Spectator activities
2. Transitional activities
3. Gladiatorial activities
4. Apathetic

تقسیم‌بندی‌های گوناگونی را می‌توان از انواع مشارکت سیاسی به‌عمل آورد. اما به‌طورکلی مشارکت سیاسی را می‌توان در دو دسته متعارف و غیرمتعارف قرار داد و در یک تقسیم‌بندی فرعی، اشکال غیرمتعارف را به دو دسته اعتراضی و پُست‌مدرن تقسیم کرد.

منظور از اشکال متعارف مشارکت سیاسی، فعالیت‌هایی است که در چهارچوب الگوی دموکراسی نمایندگی رسماً در دسترس مردم قرار دارد: رأی‌دادن، فعالیت‌های مربوط به احزاب و تشکل‌های سیاسی یا دارای اهداف سیاسی، تماس با مقامات دولتی یا نمایندگان منتخب.

اشکال غیرمتعارف مشارکت سیاسی را می‌توان در چهارچوب فعالیت‌هایی دید که اگرچه بخش مهمی از فرایند دموکراتیک و بخشی از حقوق سیاسی مردم در یک نظام دموکراتیک محسوب می‌شوند، اما بیرون از مجاری رسمی مشارکت سیاسی قراردارند: اعتصاب‌های سیاسی، تحریم، تظاهرات، راهپیمایی، اعتراض، اشغال بعضی مراکز به‌منظور بیان اعتراض سیاسی، تحصن و غیره. البته برخی انواع مشارکت‌های سیاسی غیرقانونی تلقی می‌شوند یا جنبه خشونت‌آمیز به‌خود می‌گیرند (مانند تظاهرات خشونت‌آمیز، تخریب اموال عمومی، زدو خورد با پلیس یا حتی شورش).

در کنار این اشکال غیرمتعارف که اساساً جنبه اعتراضی دارند و در چهارچوب‌های متعارف نمی‌گنجد، انواع غیرمتعارف دیگری از مشارکت سیاسی را می‌توان یافت که برخی بر آن نام مشارکت سیاسی پُست‌مدرن نهاده‌اند. اشکال پُست‌مدرن مشارکت سیاسی در تقسیم‌بندی این گروه از تحلیلگران رفتار سیاسی به آن دسته از فعالیت‌های فردی یا گروهی گفته می‌شود که ساختارمند نبوده و به شکل فعالیت‌هایی «عاطفی، بیانی^۱ و زیبایی‌شناختی» تجلی می‌یابند. در این نوع فعالیت‌ها تأکید بر فرایندهای هویت‌یابی فردی و اشکال نوین ابراز وجود است تا بیان خواسته‌ها از طریق ساختارهای مشارکتی متعارف. جوانان در کشورهای پیشرفته مدام در جستجوی حوزه‌ها و اشکال جدیدی برای ابراز تمایلات و هویت‌های خود هستند. به‌نظر می‌رسد این حوزه‌ها و اشکال در فرهنگ عمومی، فرهنگ پاپ، خرده‌فرهنگ‌ها و دنیاهای مجازی یافت می‌شود.^(۱۶)

در جدول‌های ۱ تا ۴ اشکال گزارش شده مشارکت سیاسی جوانان برگرفته شده از یافته‌های آماری تحقیق «سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان ...» به نمایش گذاشته شده است.

جدول ۱. اشکال متعارف و غیرمتعارف مشارکت سیاسی جوانان در ۳ سال منتهی به زمان

پاسخ دادن به پرسشنامه (به درصد)

نوع فعالیت	شکل مشارکت	میزان شرکت			
		هرگز	یک تا دو بار	۳ بار یا بیشتر	اظهار نشده جمع
رای دادن در انتخابات	متعارف	۱۲/۴	۴۵/۲	۲۰/۲	۴/۲
شرکت در نشست‌های سیاسی	متعارف	۵۱/۴	۲۵/۶	۱۲/۶	۱۰/۴
رای ندادن به دلیل اعتراض	اعتراضی	۵۴/۲	۲۶	۵/۴	۱۴/۴
شرکت در یک راهپیمایی رسمی	متعارف	۵۹/۲	۱۹/۲	۱۱	۱۰/۲
شرکت در سخنرانی‌های سیاسی	متعارف	۵۷/۲	۲۱/۸	۹/۴	۱۱/۶
رای سفید یا باطل	اعتراضی	۶۶/۴	۲۰/۴	۰/۸	۱۲/۴
شرکت در اعتصاب یا تحصن	اعتراضی	۶۸	۱۸/۶	۲	۱۱/۴
امضای طومار یا نامه اعتراضی	اعتراضی	۶۷/۲	۱۷/۸	۴	۱۱
شرکت در تظاهرات غیررسمی	اعتراضی	۱۲/۴	۲/۸	۱۴/۴	۷۰/۴
دریافت و ارسال نامه‌های سیاسی روی اینترنت	پست‌مدرن	۷۶	۸/۲	۴	۱۱/۸
حضور در یک واقعه سیاسی که به خشونت کشیده شده	اعتراضی	۷۸/۲	۹	۱	۱۱/۸
شرکت در یک بحث سیاسی در اینترنت	پست‌مدرن	۷۸/۲	۷	۲/۶	۱۲/۲
تماس با مسئولان سیاسی	متعارف	۸۱/۲	۴	۲/۴	۱۲/۴
نوشتن مقاله با محتوای سیاسی در یک نشریه یا اینترنت	متعارف / پست‌مدرن	۸۴	۳/۶	۰/۶	۲/۲
توزیع اعلامیه یا بیانیه با محتوای سیاسی	متعارف / اعتراضی	۸۳/۴	۳/۶	۰/۴	۱۲/۶
انجام سخنرانی سیاسی	متعارف / اعتراضی	۸۵	۲/۴	۰/۶	۱۲

جدول ۲. نوع همکاری پاسخ‌دهندگان به یک حزب یا جناح سیاسی (به درصد)

نوع فعالیت	آری	خیر	اظهار نشده
کار برای ستاد انتخاباتی یک کاندیدا	۸/۶	۸۶/۶	۴/۸
تلاش برای قانع کردن دیگران که به کاندیدای آن حزب رای دهند	۲۹/۲	۶۶/۸	۴

جدول ۳. نوع فعالیت‌های سیاسی پاسخ‌دهندگان در محیط دانشگاه (به درصد)

نوع فعالیت	آری	خیر	اظهار نشده
عضو یک شورای صنفی دانشجویی	۹	۸۷	۴
عضو انجمن دانشجویی	۱۵/۶	۸۱	۳/۴
عمل به‌عنوان سخنگوی کلاس	۲۶/۸	۶۹/۸	۳/۴
شرکت در یک گردهمایی سیاسی دانشجویی	۲۴/۶	۷۱/۴	۴
نقش فعال در گردهمایی مذکور	۴/۸	۹۰/۸	۴/۴
شرکت در یک حرکت اعتراضی در دانشگاه	۳۱/۶	۶۴/۸	۳/۶
شرکت در راه‌اندازی یک فعالیت سیاسی در دانشگاه	۵	۹۱/۲	۳/۸

جدول ۴. درصد عضویت، شرکت فعال و کار داوطلبانه پاسخ‌دهندگان برای

سازمان‌های سیاسی-اجتماعی

نوع فعالیت	عضویت	شرکت در فعالیت سازمان	کار داوطلبانه برای سازمان
انجمن یا سازمان دانشجویی	۷	۳/۶	۴
بسیج دانشجویی یا بسیج محله	۱۵/۶	۷	۷/۸
سازمان جوانان یک حزب یا سازمان سیاسی	۳	۰/۶	۰/۸
اتحادیه کارگری یا شاخه جوانان آن	۰/۸	۰/۴	۰/۶
حزب یا سازمان سیاسی	۰/۶	۰/۴	۰/۴
انجمن یا سازمان غیردولتی فعال در مسائل اجتماعی و سیاسی	۴	۲/۶	۲/۸

با تکیه بر داده‌ها و آزمون‌های آماری پیمایش «سنجش اشکال و سطوح مشارکت سیاسی دانشجویان...» تلاش خواهیم کرد برخی متغیرهایی را که در «نظریه منابع» به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی عنوان می‌شوند، مورد بررسی قرار دهیم. با توجه به اهمیت مشارکت رأی‌دهی در ایران،^(۱۷) در تحلیل‌های خود این متغیر را به‌طور جداگانه و علاوه‌بر متغیر مشارکت سیاسی (که شامل مشارکت رأی‌دهی نیز می‌شود) در نظر خواهیم گرفت. مقیاس مشارکت سیاسی دانشجویان از ترکیب امتیاز طیفی از انواع مشارکت‌های سیاسی متعارف و غیرمتعارف به‌دست آمده است. مقیاس مشارکت رأی‌دهی تعداد دفعاتی است که پاسخ‌دهندگان در ۳ سال پیش از تاریخ انجام پیمایش در انتخابات رسمی رأی داده‌اند.

در این پیمایش نقش انواع متغیرهای دیگر در توضیح مشارکت سیاسی مورد ارزیابی قرار گرفته است که با توجه به تمرکز این مقاله بر نظریه منابع، از بررسی آنها صرف‌نظر می‌شود.

منابع اقتصادی - اجتماعی

مطالعات تجربی در کشورهای غربی همواره نشانگر آن بوده است که منابعی چون درآمد، سطح تحصیلات و منزلت اجتماعی افراد به‌طور کلی انگیزه بیشتری را برای شرکت فرد در انتخابات یا در سایر فعالیت‌های اجتماعی و سیاسی فراهم می‌کند. در مقابل، اقشار کم‌درآمد و افرادی که تحصیلات کمتری دارند به بی‌تفاوتی سیاسی بیشتر گرایش دارند. برای رفع این معضل و واداشتن اقشار کم‌درآمد و کمتر تحصیل کرده به انتخاب نمایندگان خود، در برخی کشورها شرکت در رأی‌گیری اجباری محسوب می‌شود (مثلاً در استرالیا، ایتالیا و بلژیک). اگرچه میزان جریمه عدم شرکت چندان زیاد نیست و هنوز هم بسیاری از شهروندان این کشورها از شرکت در انتخابات خودداری می‌کنند.^(۱۸)

در میان منابع اقتصادی-اجتماعی، سه متغیر-درآمد خانواده (سطح زندگی)، تحصیلات و تحصیلات والدین را در نظر گرفته و رابطه آنها را با مشارکت سیاسی و مشارکت رأی‌دهی بررسی کرده‌ایم. در تحقیق ما سطح زندگی پاسخ‌دهندگان از طریق سؤالی که ارزیابی خود آنان را از سطح زندگی‌شان می‌پرسید، اندازه‌گیری شده بود. با توجه به درصد بزرگی از پاسخ‌دهندگان که سطح زندگی خود را «متوسط» ارزیابی

کرده بودند، آزمودن رابطه میان سطح زندگی و مشارکت سیاسی نمی‌توانست با دقت زیادی صورت گیرد. با این همه، به کمک «آزمون دانکن» همبستگی میان سطح زندگی دانشجویان با مشارکت سیاسی آنان تحلیل شد و رابطه معناداری میان آن دو مشاهده نشد. در آزمون رابطه میان سطح زندگی و مشارکت رأی‌دهی نیز رابطه معناداری یافت نشد. بنابراین نمی‌توان سطح زندگی افراد به‌عنوان یک منبع اجتماعی را - دست‌کم در مورد جوانان دانشجوی در ایران- یک پیش‌بینی‌کننده مناسب دانست.

از آنجا که تفاوت در تحصیلات پاسخ‌دهندگان بسیار کم بود تنها می‌شد با مقایسه مقطع تحصیلی دانشجویان تأثیر احتمالی تحصیلات بیشتر به‌عنوان منبعی اجتماعی را ارزیابی کرد. با ادغام دو گروه کاردانی و کارشناسی در یکدیگر و مقایسه میانگین مشارکت رأی‌دهی و مشارکت سیاسی آنان با میانگین متغیرهای مذکور در گروه کارشناسی‌ارشد، هیچ تفاوت معناداری یافت نشد.^۱ رابطه میان میزان تحصیلات پدر و مادر با مشارکت سیاسی و مشارکت رأی‌دهی دانشجویان در آزمون‌های به‌عمل‌آمده معنادار نبود. تنها یافته غیرمنتظره، میانگین مشارکت سیاسی ۱۰ مورد از پاسخ‌دهندگان بود که پدر خود را «بیسواد» اظهار داشته بودند، اما میانگین مشارکت سیاسی آنان به‌طور معناداری بالاتر از بقیه بود. در هر صورت، نظریه منابع با توجه به منابع پیش‌گفته، حداقل در مورد جوانان دانشجوی تأیید نمی‌شود.

منابع روان‌شناختی - نگرشی

تحت عنوان کلی منابع روان‌شناختی-نگرشی، متغیرهای علاقه به سیاست و پیگیری اخبار سیاسی از طریق رسانه‌ها، حس اثربخشی سیاسی، اعتماد به دولت و دینداری^۲ را می‌توان به‌عنوان پیش‌بینی‌کننده‌های احتمالی مشارکت سیاسی در نظر گرفت.

«علاقه به سیاست» از جمله عواملی است که در نظریه‌های مشارکت سیاسی و نیز در پژوهش‌های تجربی همواره به‌عنوان یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مهم مشارکت سیاسی در نظر گرفته می‌شود. افرادی که به سیاست علاقه و توجه دارند بیش از دیگران درباره سیاست گفتگو می‌کنند، اخبار و مسائل سیاسی را از رسانه‌های جمعی پیگیری می‌کنند، در تعامل با دیگران می‌کوشند تا نقطه‌نظرات خود را به آنها بقبولانند و در انواع زمینه‌هایی که برای مشارکت سیاسی فراهم می‌شود و از جمله در انتخابات،

۱. برای مقایسه میانگین‌ها از آزمون لوین و برای برابری واریانس‌ها و آزمون t از برابری میانگین‌ها استفاده شد.

بیشتر درگیر می‌شوند. پیگیری اخبار و مسائل سیاسی از رسانه‌های جمعی نیز می‌تواند مقیاسی برای سنجش علاقه به سیاست محسوب شود یا مستقلاً یکی از همبسته‌های علاقه به سیاست به‌شمار آید. در هر صورت نقش جداگانه این متغیر را نیز مورد بررسی قرار داده‌ایم.

در پژوهش «سنجش اشکال و سطوح...» آزمون‌های صورت‌گرفته برای تعیین رابطه آماری میان علاقه به سیاست و مشارکت سیاسی^(۹) نشان داند این رابطه معنادار است. از سوی دیگر، «آزمون کای دو» رابطه معناداری را میان علاقه به سیاست و مشارکت رأی‌دهی نشان نداد. به همین ترتیب، رابطه میان متغیر پیگیری اخبار سیاسی از رسانه‌های جمعی با مشارکت سیاسی معنادار و با مشارکت رأی‌دهی معنادار نبود. نتیجه‌ای که می‌توان گرفت این است که منابع اشاره‌شده (علاقه به سیاست و پیگیری اخبار سیاسی) از جمله منابعی محسوب می‌شوند که فرد را به مشارکت سیاسی متمایل می‌کنند؛ اگرچه به نظر نمی‌رسد این متغیرها قدرت پیش‌بینی مشارکت در رأی‌دهی انتخاباتی را (حداقل برای دانشجویان ایرانی) داشته باشند.

یک یافته جالب توجه دیگر در این پژوهش آن بود که افرادی که روزنامه را مهم‌ترین منبع کسب اخبار سیاسی خود می‌دانند در مقایسه با افرادی که تلویزیون را رسانه اصلی خود برای کسب اخبار سیاسی معرفی می‌کنند، تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند.^۱ از سوی دیگر، رابطه معناداری میان نوع رسانه اصلی برای دریافت اخبار سیاسی و مشارکت رأی‌دهی مشاهده نشد.

یکی از منابعی که در نظریه منابع مرتبط با مشارکت سیاسی فرض می‌شود «حس اثربخشی سیاسی» افراد است، یعنی درکی که فرد نسبت به اثرگذاری بر سیاست‌مداران و بر فرایند سیاسی دارد. شهروندانی که احساس اثربخشی سیاسی قوی دارند در مقایسه با افرادی که این حس در آنها ضعیف است، تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی نشان می‌دهند. البته وربا و نای در مطالعات خود متوجه شدند حس اثربخشی سیاسی در میان سه نوع از افراد مشارکت‌کننده به‌طور کاملاً خاص اهمیت دارد: افراد شرکت‌کننده در فعالیت‌های محلی، افراد شرکت‌کننده در فعالیت‌های مربوط به مبارزه انتخاباتی و افرادی که در مجموع در زمره فعالان سیاسی به‌شمار می‌روند.^(۱۰) البته رابطه میان اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی در مواردی دوسویه است؛ به این معنی که افرادی که تمایل به مشارکت در برخی فعالیت‌های مدنی و سیاسی دارند اغلب به

۱. آزمون t در سطح $P < 0/10$ معنادار بود

نتیجه عمل خود بر سیاست‌های عمومی اعتماد بیشتری دارند و احساس تسلط بیشتری بر زندگی اجتماعی خود می‌کنند و در نتیجه تمایل بیشتری به مشارکت در حوزه‌های دیگر عالم سیاست پیدا می‌کنند.^(۳۱) به طور مثال، استیون فینکل (۱۹۸۷) با استفاده از داده‌های طولی در آلمان متوجه شد فعالیت‌های تبلیغی انتخاباتی^۱ برای احزاب بر احساس اثربخشی سیاسی تأثیر مثبت داشته است.

مفهوم اثربخشی سیاسی در مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی نخست به‌عنوان یک سازه تک‌بعدی در نظر گرفته می‌شد. اما بعداً براساس ملاحظات نظری و تجربی دو بُعد متفاوت برای آن قائل شدند و آن را به اثربخشی درونی و بیرونی تقسیم کردند. «اثربخشی درونی» به احساس کفایت شخصی شهروندان در زمینه درک و شناخت مسائل سیاسی و تأثیری که خود آنان می‌توانند بر فرایند سیاسی بگذارند، مربوط می‌شود و «اثربخشی بیرونی» بیانگر تلقی شهروندان از پاسخ‌گو بودن دستگاه‌ها و بازیگران سیاسی نسبت به خواسته‌های شهروندان است.^(۳۲) بنابراین احساس اثربخشی سیاسی درونی همان «احساس مؤثر بودن شخصی» یا «اعتماد به نفس سیاسی» است که اساساً به ارزیابی فرد از توانایی‌های خود در زمینه اثرگذاری بر فرایند سیاسی اشاره دارد و اثربخشی سیاسی بیرونی به تأثیرگذاری انواع اقدامات سیاسی (نه لزوماً از سوی فرد بلکه از سوی هرکس دیگر از دید وی) مربوط می‌شود.

در مطالعه ما از آنجا که هر دو متغیر اثربخشی سیاسی درونی و بیرونی و نیز متغیر مشارکت سیاسی بر حسب مقیاس‌های نسبتی اندازه‌گیری شده بودند، از ضریب همبستگی پیرسون برای تعیین رابطه میان آنها استفاده شد. آزمون‌های «پیرسون» نشان داد هر دو متغیر اثربخشی سیاسی درونی و بیرونی با مشارکت سیاسی، همبستگی آماری معناداری دارند. اما آزمون‌های «پیرسون» و «روی اسپیرمن» در مورد رابطه احتمالی میان اثربخشی سیاسی و مشارکت رأی‌دهی همبستگی آماری معنی‌داری را میان هر دو بُعد اثربخشی از یک سو و مشارکت رأی‌دهی از سوی دیگر نیافت. اگرچه در اساس رابطه اثربخشی سیاسی و مشارکت سیاسی در مطالعه ما تأیید شد اما عدم مشاهده رابطه آماری معنادار میان اثربخشی سیاسی و مشارکت رأی‌دهی، مغایر با یافته‌های تجربی کشورهای اروپای غربی و امریکای شمالی است. بازم به‌نظر می‌رسد نظریه منابع به‌طور کلی باید در مورد ایران با برخی شروط برخاسته از محیط سیاسی خاص ایران تعدیل شود.

یکی از سؤال‌های پرسش‌نامه، میزان رضایت پاسخ‌دهندگان از نحوه اداره کشور را سنجش می‌کرد. در صورتی که پاسخ به این سؤال را بیانگر نوعی سنجۀ اعتماد به دولت فرض کنیم، می‌توانیم رابطه میان اعتماد به دولت به‌عنوان یک منبع روان‌شناختی - نگرشی و مشارکت سیاسی را به آزمون بگذاریم. آزمون‌های به‌عمل آمده درباره رابطه آماری میان میزان رضایت از نحوه اداره کشور از یک‌سو و مشارکت سیاسی و مشارکت رأی‌دهی از سوی دیگر رابطه معناداری را نشان نداد. لذا بر پایه داده‌های این تحقیق، رضایت یا نارضایتی از نحوه اداره کشور تأثیر قابل توجهی بر مشارکت سیاسی و رفتار رأی‌دهی دانشجویان ندارد.

دینداری افراد یا میزان مذهبی بودن آنها را نیز می‌توان منبع دیگری برای مشارکت سیاسی افراد در شرایط خاص ایران تصور کرد. مقیاس به‌کاررفته برای اندازه‌گیری دینداری افراد پاسخ‌دهنده یک مقیاس «ذهنی»^۱ بود، یعنی خود پاسخ‌دهندگان درجه مذهبی بودن خود را تعیین می‌کردند. به‌رغم همه کاستی‌هایی که این مقیاس دارد، استفاده از آن توجیه‌پذیر است. آزمون‌های صورت گرفته در مورد رابطه میان دینداری و مشارکت سیاسی و مشارکت رأی‌دهی نشانگر رابطه آماری ضعیفی میان مذهبی بودن و مشارکت سیاسی بود ($p = 0/091$ در سطح $0/05 < p$). اما رابطه میان دینداری و مشارکت رأی‌دهی دانشجویان معنادار نبود. البته در سطح کل جوانان و حتی در سطح دانشجویان، انتظار وجود یک رابطه آماری معناداری میان دینداری و مشارکت رأی‌دهی می‌رود و نیافتن این رابطه در تحقیق مورد بحث می‌تواند ناشی از برخی عوامل دیگر از جمله تکیه بر یک مقیاس ذهنی برای اندازه‌گیری متغیر دینداری باشد.

نتیجه‌گیری

به‌طور کلی می‌توان نتایج زیر را از این بررسی به‌دست داد:

۱. تفاوت در منابع اجتماعی - اقتصادی دانشجویان (مانند تحصیلات و درآمد خانواده) تفاوت معناداری را در رفتار مشارکتی آنان سبب نمی‌شود.
۲. علاقه به سیاست و پیگیری اخبار و مسائل سیاسی از رسانه‌ها یکی از پیش‌بینی‌کننده‌های مشارکت سیاسی دانشجویان در ایران به‌شمار می‌رود؛ اگرچه این دو متغیر الزاماً رفتار رأی‌دهی دانشجویان را پیش‌بینی نمی‌کنند.

۳. حس اثربخشی سیاسی به‌عنوان یکی از منابع روان‌شناختی افراد در هر دو بُعد اثربخشی درونی و اثربخشی بیرونی رابطه معناداری با مشارکت سیاسی آنان دارد. اگرچه مشارکت رأی‌دهی ظاهراً در مورد دانشجویان رابطه محکمی با حس اثربخشی سیاسی آنان ندارد.

۴. دینداری یا مذهبی بودن در چهارچوب نظام سیاسی ایران تا حدودی بر مشارکت سیاسی دانشجویان تأثیر مثبت دارد و افراد مذهبی‌تر در مقایسه با افراد کمتر مذهبی، تمایل بیشتری به مشارکت سیاسی دارند.

۵. رفتار رأی‌دهی دانشجویان در ایران را نمی‌توان در همه زمینه‌ها هم‌تراز یا شبیه سایر رفتارهای مشارکتی آنان دانست. به نظر می‌رسد رأی دادن در ایران نوع خاصی از مشارکت سیاسی است و تبیین عوامل خاصی که بر این‌گونه رفتارهای مشارکتی تأثیر می‌گذارند، باید مورد توجه پژوهشگران قرار گیرد.

۶. نظریه منابع برای مطالعه رفتار سیاسی جوانان ایرانی به‌طور کلی مفید است اما با توجه به ویژگی‌های جامعه ایران نیاز به اصلاح و تعدیل دارد.

پی‌نوشت‌ها

1. Institute for Social Research and Analysis (2004). "Political Participation of Young People in Europe: Development of Indicators for Comparative Research in the European Union" (EUYOUPART). Vienna, Austria

۲. ازجمله رجوع کنید به داوود فیروزی، «مفهوم مشارکت سیاسی» علوم سیاسی، سال ۱، شماره ۱ (تابستان ۱۳۷۷): ۶۹-۳۸؛ داوود غرایاق زندی، «مشارکت سیاسی جوانان» همشهری ۱۳۷۷/۷/۱۵. علی فیض‌اله، «مشارکت سیاسی جوانان: تبیین جامعه‌شناختی و موانع ساختاری آن» فرهنگ ایلام، ش ۵ و ۶ (بهار و تابستان ۱۳۸۰).

۳. به‌طور مثال، نک به

Lester Milbrath, **Political Participation**. (Chicago: 1965 Rand McNally)

4. Institute for Social Research and Analysis , **Ibid**

5. Anthony H. Birch. **The Concepts and Theories of Modern Democracy**. (London and New York: 1993 Routledge), p: 81. Political Participation of Young People in Europe: Development of Indicators for Comparative

6. Charles F Andrain, and David E. Apter **Political Protest and Social Change**. (London: 1995 Macmillan).pp: 272-3.

7. Mc Allister, Ian and Toni Makkai. "Resource and Social Learning Theories of Political Participation: Ethnic Patterns in Australia." **Canadian Journal of Political Science**. Vol. 25, No. 2 (June 1992): 269-293.
8. Jan E. Leighley, and Arnold Vadrutz "Race, Ethnicity, and Political Participation: Competing Models and Contrasting Explanations." **Journal of Politics**. Vol. 61, No. 4 (November 1999): 1092-1123.
9. Albert Bandura,. "Self-efficacy Mechanism in Human Agency." **American Psychologist**. N: 37: (1982). 47-12
10. Mc Allister, Ian and Toni Makkai, **Ibid**.
۱۱. علی ربیعی، جامعه‌شناسی تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی‌دهندگان در دوم خرداد ۱۳۷۶ (تهران: فرهنگ و اندیشه ۱۳۸۰)
۱۲. برای تحلیل سیورالا از روندهای مشارکت سیاسی در میان جوانان اروپا رجوع کنید: علی‌اکبر تاج‌مزینانی، «مشارکت سیاسی جوانان: ابعاد و پویایی‌ها»، فصلنامه مطالعات جوانان. شماره ۵ (زمستان ۱۳۸۲): ۱۵۶-۱۲۳.
13. S. Best, **Introduction to Politics and Society**. (London: Sage, 2002)
14. H. Anthony Birch. **The Concepts and Theories of Modern Democracy**. (London and New York: Routledge) 1993, p: 81.
۱۵. «علاقه به سیاست» به صورت یک مقیاس رتبه‌ای (طیف تیکرت) عملیاتی شده و برای مشارکت سیاسی مقیاس نسبتی در اختیار بود. در نتیجه برای آزمون رابطه میان این دو متغیر از «روی اسپیرمن (Spearman's Rho) و از «آزمون دانکن» استفاده شد.
16. M. Anthony Orum, **Introduction to Political Sociology: The Social Anatomy of Body Politic**. Engelwood Cliffs, (New Jersey: 1978), Prentice-Hall.
17. The Concepts and Theories of Modern Democracy....
18. Steven Finkel, "The Effects of Participation on Political Efficacy and Political Support: Evidence from a West German Panel". **Journal of Politics**. Vol. 40, No. 2 (May 1987): 441-464.
19. A. H. Birch, **The Concepts and Theories of Modern Democracy**. (London and New York 1993: Routledge)..
20. Anthony M. Orum, (). **Introduction to Political Sociology: The Social Anatomy of Body Politic**. Engelwood Cliffs, (New Jersey: Prentice-Hall. 1978)
21. A. H. Birch, **Ibid**.
22. Steven Finkel, **Ibid**, PP. 441-464.